

یوسف گم گشته

Yusuf, the Lost

در خیابان کلمه می بارد ،
In the street, words are raining,

گذر کلمه را می بینم ،
I see the passage of words,

در سلول های مغزم
In the cells of my brain.

لباس می پوشم ،
I dress,

به خیابان می روم ،
I go to the street,

با سبدم
With my basket.

زنی ، پشت پنجره تبسم می کند،
A woman smiles behind the window,

با سگی در بغل ،
With a dog in her arms,

پرده را می کشد
She draws the curtain.

از خیابان می گذرم
I cross the street.

رهگذر ،
Passerby,

در سبدم ،
In my basket,

جز نگاه تو میوه ای ندارم
I have no fruit but your gaze.

. اه کلمه راهش را پیدا کرد
Ah, the word found its way.

!عجب اتفاقی
What a strange event!

زبان نویی باید بیایم ،
I must bring a new language,

.برای نامیدن خودم
To name myself.

در خیابان کلمه می بارد ،
In the street, words are raining,

:زنی می خواند
A woman sings:

«یوسف گم گشته باز آید به کنعان غم مخور»
"Joseph, lost, will return to Canaan — grieve not."

.زنی زلف آشفته و خوی کرده می دود
A woman with loosened hair, and damp with sweat, runs.

ایا او همان زنی است که می خواند ؟
Is she the same woman who sings?

کنعان کجاست ؟
Where is Canaan?

از آسمان کلمه می بارد ،
From the sky, words are raining,

. مردم می دوند ، جمع می کنند
People run, they gather the words.

. من می بینم
I see.

!عجب اتفاقی
What a strange event!

. خانم چشم کور می شود ، به خاطر گناه

Madam, the eye will go blind, because of sin.

. بقال محله می گوید

The grocer of the neighborhood says.

چشم ؟

The eye?

! بله خانم

Yes, madam!

. اه من سوال می کنم

Ah, I ask questions.

! چه اتفاق عجیبی

What a strange event!

. در پیاده رو فکر می کنم . می بینم . حرف می زنم

On the sidewalk I think. I see. I speak.

رهگذر ،

Passerby,

در سبدم جز نگاه تو ،

In my basket, except your gaze,

. میوه ای ندارم

I have no fruit.

« غم مخور ... غم مخور »

"Grieve not... grieve not,"

زنی می خواند

A woman sings,

« زلف آشفته و خوی کرده می دود »

"With loosened hair, and damp with sweat, she runs."

. اه می شنوم

Ah, I hear.

! عجب اتفاقی

What a strange event!

رهگذر ، یوسف دوست شما بود ؟

Passerby, was Joseph your friend?

. نخیر

No.

زنی که می خواند ، در جستجوی یوسف است ؟

The woman who sings, is she searching for Joseph?

ایا یوسف باز می گردد ؟

Will Joseph return?

شعر را می شود باور کرد ایا ؟

Can one believe the poem?

.این جا کنعان است

Here is Canaan.

.ساعت چهار و نیم صبح

The time is four-thirty in the morning.

.همه در جستجوی یوسف اند

All are searching for Joseph.

: زنی می خواند

A woman sings:

« غم مخور ... غم مخور »

"Grieve not... grieve not."

.در خیابان هنوز کلمه می بارد

In the street, still, words are raining.

. به خانه بر می گردم

I return home.

. با سبدی پر از کلمه

With a basket full of words.

Farideh Fardjam

۱۳۹۱ / 2012